

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۹۷

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۲۳۴۶

کفر و احکام آن از منظر فریقین

حسین رحمانی تیرکلایی*

چکیده

بررسی سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بزرگ اسلام اعم از شیعه و اهل سنت ما را در رسیدن به دیدگاهی مشترک درباره محدودۀ اسلام و ایمان و احکام و قوانینی که به سبب آن بر مسلمانان فرقه‌های مختلف اسلامی و اهل کفر بار می‌شود، یاری می‌کند. بنابراین ضرورت دارد که معیارهای اسلام و کفر بررسی شود تا باورهای نادرست فرقه‌های اسلامی نسبت به یکدیگر از میان برود. در این نوشتار سعی شده است موضوع‌هایی از قبیل شاخصه‌ها و محدودۀ اسلام، کفر و ایمان از دیدگاه فریقین، کفایت اسلام ظاهری و دیدگاه فقهای کلامی اربعه درباره تکفیر بررسی شود تا دیدگاه‌های تکفیری‌هایی که به هر بهانه‌ای جمعی از مسلمانان را کافر می‌دانند عالمانه رد و نقد شوند.
کلیدواژه‌ها: اسلام ظاهری، شهادتین، ایمان، کفر، تکفیر.

مقدمه

از آن هنگام که دشمنان اسلام (تکفیری‌ها) تلاش خود را با هدف ایجاد تشدید بدبینی و اختلاف در بین فرقه‌های اسلامی آغاز کردند تکفیر فرقه‌های اسلامی یکی از موضوع‌هایی بوده که به گمان آنان می‌توانست بستر مناسبی برای دور کردن مسلمانان از یکدیگر و ایجاد عناد و کینه‌ورزی در بین آنها را فراهم آورد. در این میان گذشته از تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های مغرضانه نقش دوستان ناآگاه و عالم نمایان نیز کم نبوده که تنش و حساسیت را بیش از پیش به وجود آورده‌اند. بنابراین ضرورت بحث در مورد اسلام، کفر و معیارهای آن و کنکاش

دانشمندان اسلامی در این مورد ضروری است و یکی از مهم‌ترین وظایف دانشمندان و اندیشمندان مسلمان زدودن زنگارهای اختلاف و اتهامات نادرست فرقه‌های اسلامی نسبت به باورهای یکدیگر است و جواز تسامح و تحمل فرق سبب بالندگی امت اسلامی خواهد شد. همه مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند که برای باقی ماندن بر اسلام، اصل ایمان به خداوند و معبود واحد ضرورت دارد و ضعف و قوت آن اثری بر اصل مسلمان بودن ندارد. همچنین است تصدیق نبوت محمد(ص)؛ زیرا تردید در رسالت او کفر آشکاری است که فرد را از امت اسلامی خارج می‌گرداند.

اما ترک فریضه یا ارتکاب معصیتی کبیره به همراه احساس گناه سبب خروج از اسلام نمی‌شود و مرتکب آن را اندیشمندان و محققان بزرگ آن‌ها موجب خروج از اسلام ندانسته بلکه مرتکب آن را مسلمانی عاصی و گناهکار می‌شمارند؛ نه کافر و مرتد. مستند آنان در این موضوع این‌ایه است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ... (نساء/۴۸)

از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت، هر چند کسی که یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، کافر و بیرون از دین است. ولی فرض بر این است که هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر، قیامت و دستورات اسلام را انکار نمی‌کند. اگر هم نظر و عقیده‌ای در بین فرقه‌های اسلامی پیرامون مسائل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح شده از ضروریات دین نبوده بلکه جزء مسائل نظری است که انکار آن، خروج از دین نیست؛ زیرا انکار مسائل غیر ضروری که از طریق اجتهاد صحیح انجام می‌شود، سبب خروج از اسلام نیست. پس ادعای برخی از کژاندیشان که تمام فرقه‌های عقیدتی مخالف خودشان را کافر، مشرک و اهل بدعت می‌دانند مخالف قرآن، سنت، عقل و عرف مسلمانان است. قرآن و به تبع آن پیامبر اکرم(ص) در این باره تکلف و سختگیری نکرده‌اند و گفتن شهادتین را برای مسلمانی هر فرد و احترام به جان، مال و آبروی او کافی می‌دانند. ولی امروزه برخی از کسانی که ادعای سلفی‌گری (پیروی از سلف صالح) دارند، به آسانی سایر مسلمانان را به اتهام شرک و کفر می‌کشند و از این طریق نه تنها دیگران را نسبت به اسلام بدبین می‌کنند بلکه موجب تفرقه و تشتت جامعه اسلامی را فراهم می‌آورند.

شاخصه‌های اسلام و کفر

پیش از پرداختن به مسئله شرک و کفر و معیارهای آن، باید اصول ایمان و اسلام بررسی شود تا

زمینه تشخیص مؤمن از کافر فراهم شود. ایمان در لغت به معنای باور و تصدیق است، در اصطلاح اسلامی ایمان عبارت است از اعتراف به وجود خداوند یکتا و روز قیامت و رسالت پیامبر (ص). این سه رکن، ستون‌های ایمان و کمترین درجه آن است و سایر اعتقادات به این سه رکن باز می‌گردد، مانند بازگشت عدل به توحید، و امامت به نبوت به عنوان ادامه آن و لذا این دو (عدل و امامت) را به عنوان اصول مذهب به شمار می‌آورند (سبحانی، ص ۱۴). بالاترین درجه ایمان، عصمت است که پیامبران الهی و اوصیای پیامبر اسلام (ص) به آن متصف هستند. منظور از ایمان در این مباحث، ایمان اصطلاحی به همراه ایمان به متعلقات آن یعنی صفات انبیاء، برزخ، جزئیات بهشت، دوزخ و... نیست بلکه همان اسلام اصطلاحی است که با شهادتین و اصول اعتقادی تحقق می‌یابد، ولو این که تا تقویت ایمان قلبی و تکمیل آن شرایط دیگری لازم باشد.

عضد الدین ایجی در «مواقف» می‌گوید:

«ایمان» تصدیق رسول است. در آنچه که به تفصیل آورده ایمان تفصیلی و در آنچه که اجمالاً بیان کرده، ایمان اجمالی بیاورد (ایجی، ص ۳۸۴) و امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل فرموده‌اند که: من مأمور به مبارزه با اینان هستم تا مردم به «لا اله الا الله» و اینکه من پیامبر او هستم، اعتراف کنند، پس وقتی شهادتین را گفتند، خون و اموالشان حرمت پیدا خواهد کرد (مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۴۲).

در منابع اهل سنت نیز، اجماع بر این است که اسلام و ایمان عبارت‌اند از: شهادتین و تصدیق روز قیامت و نماز پنجگانه به سمت قبله، حج خانه خدا، روزه ماه رمضان و زکات (بخاری، ج ۱، ص ۷۸) و از خلیفه دوم، عمر نقل شده که روزی علی (ع) خطاب به پیامبر (ص) گفت یا رسول الله (ص) بر چه هدفی مبارزه کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: با آنان بجنگ تا به «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» شهادت دهند، وقتی چنین کردند، قطعاً خون‌ها و مال‌های خویش را از تو محفوظ داشته‌اند، جز به حق و حساب آنان با خداست (مسلم، ج ۷، ص ۱۷) و همچنین از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

کسی که شهادت به «لا اله الا الله» گوید و به سمت قبله نماز بگذارد و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است، هر چه بر سایر مسلمانان جاری است بر او هم جاری است و هر چه از آنان بازداشته می‌شود از او هم منع می‌گردد (ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۵۸).

بنابراین صدق مسلمان بر هر کسی، در گرو اقرار به شهادتین است و به این وسیله، جان و مال و حیثیت آن شخص به عنوان یک مسلمان، حرمت پیدا می‌کند و رعایت حقوق او توسط سایر مسلمانان لازم است.

از نگاه شیعه ایمان به این مقدار اطلاق نمی‌شود، بلکه مؤمن کسی است که علاوه بر شهادتین به متعلقات ایمان یعنی معاد، امامت، بهشت، دوزخ، حساب و کتاب و علاوه بر این‌ها، در مقام عمل نیز دارای عمل صالح باشد که شرط نجات در روز قیامت است. همان گونه که امام رضا(ع) فرمود:

ایمان عبارت است از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان (شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲۶).

اسلام و حرمت مسلمان

در اسلام به طور کلی شخصیت انسان با هر دین، آئین و مسلک محترم است. بنابراین جان، مال و ناموس مسلمان نیز به طریق اولی محترم است. در روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) به حرمت جان، مال و ناموس مسلمان سفارش شده است (کافی، ج ۲، ص ۲۴).

روایت امام صادق (ع):

خون به سبب اسلام حرمت پیدا می‌کند و امانت ادا گردیده و فروج حلال شده و ثواب نیز بر ایمان است (همان‌جا).

بنابراین شرط حفظ خون، مال و آبروی مسلمان بر اساس این روایات قابل شناسایی است. هنگامی که راوی از اسلام و ایمان و تفاوت آن دو سؤال می‌کند امام می‌فرماید:

اسلام ظاهری؛ شهادت به یگانگی خدا، وحدانیت و شریک نداشتن او و این که محمد بنده و فرستاده اوست و اقامه نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان است و این اسلام است (همان‌جا).

روایت دیگری که پیرامون آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» (حجرات/ ۱۴) سخن می‌گوید، می‌فرماید:

اگر کسی خیال کند آنان ایمان آوردند، دروغ گفته (زیرا قرآن می‌فرماید، هنوز ایمان داخل قلوب آنان نشده) و اگر بگوید آنان مسلمان نشدند، دروغ گفته زیرا قرآن کریم فرمود بگوئید اسلام آوردیم (همان، ص ۲۵).

بر اساس این روایات اسلام عبارت است از: شهادتین و عبادات مختصر، که به سبب آن مال، جان و ناموس مسلمان حرمت دارد، اما ایمان مرتبه‌ای بالاتر است. پس نمی‌توان فردی را به

خاطر ضعف ایمان یا نقص در اعمال کافر و خارج از اسلام دانست و به قتل او حکم کرد. چرا که کشتن کافر نیز بدون اذن پیامبر (ص) و امام جایز نیست تا چه رسد به انسانی که به خداوند، رسول او (ص)، قبله و قرآن ایمان دارد.

علامه مجلسی (ره) می گوید:

اسلام همان اعتقاد ظاهری به خدا و رسولش و انکار نمودن چیزهایی است که، از ضروریات دین اند، پس در اسلام قبول ولایت ائمه (علیهم السلام) و اقرار قلبی هم شرط نیست، بنابراین در این حیثه هم منافقین و هم تمام مسلمین از آنهایی که شهادتین را اظهار می کنند، به جز نواصب و غلات همگی مسلمان شمرده می شوند (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۴۴).

روایت دیگری از امام صادق (ع) درباره تفاوت ایمان و اسلام است که فرمود: «اسلام همین صورت ظاهری است که مردم دارند، یعنی شهادت دادن به اینکه شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و رسول اوست و گزاردن نماز و دادن زکات و حج خانه کعبه و روزه ماه رمضان. این است اسلام.

این اقرار ظاهری، حکم اسلام را بار می کند ولی اگر بخواهد ایمان هم تکمیل شود باید معرفت قلبی نیز حاصل شود. سپس امام فرمود: پس اگر اقرار به آن کرد ولی معرفت حاصل نشد، او مسلمان است، اگر چه گمراه است (معرفت درست حاصل نکرده است) (کافی، ج ۲، ص ۲۴).

وقتی پیامبر (ص) معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، فرمود: «از آنان دعوت نما تا شهادتین را بگویند، سپس نماز یومیه و صدقه بر فقیران و .. و وقتی اینها را قبول کردند بر حذر باش که متعرض اموال آنان شوی» (بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰). وقتی پیامبر (ص)، علی (ع) را فرستاد، حضرت علی (ع) فرمود: «تا چه حد با آنان بجنگم: پیامبر (ص) فرمود: تا شهادتین را بگویند و وقتی این کار را کردند، خون خود را حفظ کرده اند (یعنی دیگر نباید متعرض جان آنان شد.» (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱) گفتن شهادتین برای ورود به محدوده اسلام کافی است، اما ایمان قلبی نیاز به معرفتی دارد که برتر از مرتبه لسان است.

شیعه و کفایت اسلام ظاهری

در دیدگاه شیعه آنچه که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده، کفایت اسلام ظاهری، در حرمت خون، مال و ناموس پیروان دیگر مذاهب است. امام صادق (ع) می فرماید: «اسلام همان ظاهری است که مردم برآند، شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد (ص) و اقامه نماز و پرداخت

زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان» (کافی، ج ۲، ص ۲۰) و نیز فرمود: «اسلام شهادت به یگانگی خداوند و تصدیق به رسالت پیامبر خدا (ص) است و به این واسطه خون‌ها حفظ و ازدواج جاری و میراث تقسیم می‌گردد و بر ظاهر همین جماعت مردم‌اند» (همان، ص ۲۱) و همچنین روایات فراوان دیگری که مجال پرداختن به همه آنها نیست. بنابراین پیروان مکتب شیعه نیز باید توجه داشته باشند که پیروان دیگر مذاهب به صرف شهادتین مسلمانند و با عمل بر این ارکان خون و مال و ناموسشان محترم است. اما ایمان به معنی استسلام و تسلیم امر الهی شدن از اوامر و نواهی است. ولو اینکه آن اوامر و نواهی الهی مخالف میل او باشد، لذا فرد در این صورت تسلیم تمام چیزهایی است که پیامبر (ص) آورده است و این شامل عبادات، احکام شرعی، رفع خصومات و اختلافات و... می‌شود (ابن منظور، ص ۲۹۳). که این برگرفته از آیه قرآن کریم است که فرمود: «آنچه که پیامبر (ص) امر کرده بپذیرید و آنچه نهی کرده رها کنید» (حشر/ ۷) یا آیات دیگر که می‌فرماید: «نه به خدا قسم آنان مومن نیستند مگر این که در رفع اختلاف تسلیم حکم تو گردند و سپس در دل‌های آنان نیز بر پذیرش حکم تو سختی راه ندهند و تسلیم محض تو باشند» (نساء/ ۶۵) بنابراین اسلام حقیقی که همان ایمان است تبعیت مطلق می‌خواهد.

شرایط مسلمان در مکتب اهل سنت

پس از بیان روایات عدم تکفیر و مذموم بودن این مسئله از نظر شیعه لازم است در این جا به شرایط یک مسلمان که سبب حرمت مال، جان و عرض او در نگاه اهل سنت می‌گردد، پرداخته شود. اکنون به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. عبدالله بن عمر گوید: «عمر بن خطاب به من خبر داد، روزی در حالی که ما نزد رسول خدا (ص) بودیم مردی در لباس‌های بی‌نهایت سفید و موهای به شدت سیاه، که نشانه سفر هم نداشت و کسی از ما او را نمی‌شناخت آمد، تا اینکه روبروی پیامبر (ص) نشست تا حدی که زانوهایش را به زانوهای آن حضرت چسباند و کف دستانش را بر روی ران‌هایش گذاشت و گفت: ای محمد (ص) از اسلام برایم بگو، پس پیامبر (ص) فرمود: اسلام آن است که شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد رسول خداست بدهی و نماز را اقامه کرده و زکات پیردازی و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا را در صورت استطاعت انجام دهی» (مسلم، ج ۱، ص ۲۹؛ نسائی، ج ۸، ص ۹۸؛ بیهقی، ج ۴، ص ۳۲۵، متقی هندی، ج ۱، ص ۲۷۰).

۲. در حدیث عبدالقیس آمده که، پیامبر(ص) فرمودند: «شما را به ایمان به خداوند یگانه امر می‌کنم، آیا می‌دانید ایمان به خداوند یکتا چیست؟ شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد(ص) رسول خداست»(مسلم، ج ۱، ص ۳۵؛ بخاری، ج ۵، ص ۱۱۶). حدیث ادامه دارد و اقامه نماز و ایتاء زکات و صوم رمضان و... داخل است.

۳. و در حدیث ابن عمر از پیامبر(ص) نقل است که آن حضرت(ص) فرمود: «من دستور دارم تا با این مردم پیکار کنم تا آن که شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد(ص) رسول خداست بدهند و نماز را بپا دارند و زکات را بپردازند پس وقتی چنین کردند، خون و مال خود را حفظ کرده‌اند، الا به حکم شریعت، و حساب آنان با خداست»(بخاری، ج ۱، ص ۱۲؛ بیهقی، ج ۳، ص ۳۶۷). حتی در روایات اهل سنت، کسی که احتمال داده شود نماز می‌خواند، حال این نماز خواندن با ایمان درست و صحیح باشد یا خیر؟ چنین کسی جانش محترم است. وقتی پیامبر(ص) علی(ع) و خالد را به یمن اعزام می‌کرد کسی به آن حضرت گفت: تقوا پیشه کن، پیامبر فرمود: مگر تقوا پیشه نکردم که در این حال خالد پرسید اجازه می‌دهید گردش را بزنم؟ پیامبر(ص) فرمود: خیر شاید نماز می‌خواند(بخاری، ج ۵، ص ۲۰۷). بنابراین طبق عقیده اهل سنت نیز اسلام جز شهادتین نیست و حرمت خون و مال و ناموس اشخاص با آن حفظ می‌شود و اضافه بر شهادتین کمال اسلام و تحقق ایمان را می‌رساند. ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر(ص) در حجه الوداع در سرزمین منی در حالی که اشاره به مکه معظمه می‌کرد فرمود:

آیا می‌دانید این چه شهری است: گفتند: خدا و رسولش داناتر است. فرمود: این شهر بلد الحرام است (دارای حرمت خاص و ویژه است) فرمود: آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟ گفتند: خدا و رسول او داناتر است فرمود: روز حرام است. فرمود: آیا می‌دانید این چه ماهی است؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر است. فرمود: ماه حرام است. پیامبر در پایان فرمود: به درستی که خداوند بر شما خون و مال و آبرویتان را حرام کرده مانند حرام بودن این روز در این ماه و در این شهر»(بخاری، ج ۲، ص ۲۱۶).

علاوه بر روایات صحیحین، صحاح دیگر اهل سنت نیز دارای روایات فروانی از این قبیل است. پس چگونه تکفیری‌ها این روایات را نادیده می‌گیرند و شخص مسلمان نمازگزار را که حج می‌گذارد، طواف می‌کند و شهادتین بر زبان دارد را تکفیر می‌کنند.

اتهام شرک و کفر

با توجه به این که بیشتر اتهامات تکفیری‌ها علیه سایر مسلمانان، اتهام «کفر و شرک» است باید

معیار کفر و شرک را از دیدگاه اسلام بررسی کرد. آیا می‌توان مسلمانی را به دلیل انجام عملی خاص مانند توسل، زیارت و...، متهم به شرک کرد، به نحوی که مال و جان و ناموس او را حلال شمرد؟ یا این که آیا می‌شود این گونه اعمال را با آنچه اهل رده (اهل رده کسانی بودند که زکات را به ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا(ص) پرداخت نکردند، ایشان از نظر اهل سنت بعلاوه کسانی که از دین خارج شدند، همگی اهل رده نامیده شدند و حکم به کفر آنان نموده و قتلشان را جایز شمرده‌اند.) در زمان خلیفه اول انجام دادند، یا با جهاد پیغمبر(ص) با مشرکان مقایسه کرد. برای پرداختن به این مسئله دیدگاه برخی از علمای اهل سنت بیان می‌شود:

اقدام بر تکفیر مومنین جداً دشوار است و هر کسی که در دل او ایمان وجود داشته باشد، تکفیر اهل بدعت و هواپرستی را با وجود گفتار آنان به قول «لا اله الا الله، محمد رسول الله» سخن دشواری می‌شمارد، چرا که تکفیر امری است که خطر بزرگی دارد (شعرانی، ج ۲، ص ۱۲۵). گروهی بر این باورند که، مسلمانی را به خاطر گفتاری در فتوا یا اعتقاد نباید فاسق و کافر خواند، قطعاً هر کسی که در هر چیزی از فتوا اجتهاد کند و متدین به آنچه را که او حق می‌پندارد باشد، در هر صورت پاداش دارد حال اگر به حق برسد دو اجر دارد و اگر خطا کند یک اجر دارد، این قول ابی لیلی، ابی حنیفه، شافعی و سفیان ثوری و داود بن علی و هر کسی که ما او را می‌شناسیم که در این مسئله سخنی داشته باشد، از صحابه است و ما در این مسئله اصلاً اختلافی از آن «ان سراخ نداریم» (ابن حزم، ج ۳، ص ۲۹۱). بنابراین این اقوال اتهام کفر و شرک به مسلمانان دیگر به دلیل اختلاف نظر در آموزه‌های اعتقادی و مذهبی، جایز نیست. با این همه، عده‌ای با تمسک به روایات مختلف، شیعه و همه کسانی را که معتقد به توسل و زیارت‌اند، متهم به شرک می‌کنند.

محمد بن عبدالوهاب، با استدلال به دو روایت، معیار اسلام را اینگونه معرفی می‌کند:

۱. روایت ابن عباس از پیغمبر(ص) که وقتی معاذ را به یمن اعزام کرد به او فرمود: تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی، پس باید اولین چیزی را که به آن دعوت می‌کنی، شهادت به وحدانیت باشد؛ ۲. در روایت دیگری می‌آورد که.. تا خدا را به یگانگی یاد کنند، پس اگر اطاعت این امر نمودند، به آنان بفهمان که خداوند پنج نماز را بر آنان در شبانه روز واجب کرده. ... از روایت دوم استفاده می‌کند که شرط این پنج نماز در گرو پذیرش توحید است از سوی دیگر معیار توحید در نظر او کنار گذاشتن همه حب و بغض‌ها و اختصاص همه آن به خداوند که این را با قبول توسل و زیارت صالحین در تضاد می‌داند. چرا که ایشان در تعریف عبادت

گفته بود: عبادت اسم جامع برای تمام چیزهایی است که خداوند دوست دارد و راضی است، از قول و عمل‌های باطنی و ظاهری (مجموعه‌ای از نویسندگان وهابی، ص ۳۳۱) و در «خمسۀ رسائل» دارد که: «هر معبودی با عبادت شدن اله هم هست» (ابن تیمیه، ص ۳۵۰) با این تعریف حب صالحین و انبیاء و توسل به آنان عبادت است و با عبادت آنان، اله می‌شوند و وقتی اله فرض شدند توسل و زیارت آنان شرک است و این همان مطلوبی است که در پی آن هستند و آن را بر اساس ظواهر آیات درباره کشتن کافران مستند می‌سازند (توبه / ۵). این را درباره یک موحد متوسل یا زائر پیامبر (ص) به کار می‌برند و چه انسان‌های بی گناهی که به دلیل کوتاه فکری این گروه، جان خویش را از دست داده‌اند. برای جلوگیری از اتهام‌زنی شرک و کفر به دیگران باید قاعده‌ای کلی را ترسیم کرد و این قاعده کلی از لابلای آیات و روایات قابل استخراج است که آن را صحابه و تابعین در برخورد خویش با افراد مختلف به‌ویژه کسانی که تازه به دین اسلام مشرف می‌شدند، عمل می‌کردند.

تکفیر در فریقین

در اینجا دیدگاه پیشوایان و عالمان بزرگ مذاهب اهل سنت، در باب مسئله تکفیر اهل قبله مرور می‌شود. هرچند خاستگاه مسئله تکفیر کلامی و اعتقادی است تا فقهی اما به دلیل آثار و پیامدهایی که در فقه دارد، این مسئله همواره مورد توجه فقیهان قرار گرفته و فتاوی آنان در این زمینه بسیار حایز اهمیت است. مطالب این نوشتار نیز آمیزه‌ای از آراء و دیدگاه‌های متکلمان و فقیهان است.

۱. دیدگاه حنفیان

پیشینه مذهب حنفی به امام «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» (۱۵۰-۸۰ق)، فقیه و متکلم مشهور و بنیان‌گذار قدیمی‌ترین مذهب فقهی از میان مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت، بازمی‌گردد. حنفیان در فقه، پیرو «مذهب حنفی» هستند که ابوحنیفه آن را بنیان نهاد، اما در اعتقادات و کلام، از ابومنصور ماتریدی (م ۳۳۳ ق) پیروی می‌کنند. ریشه مکتب کلامی ماتریدی را نیز باید در اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد. در واقع حنفیان، عقاید و کلام خود را نیز از طریق ماتریدی و به روایت وی به ابوحنیفه متصل می‌کنند.

۱.۱. دیدگاه‌ها و فتوای عالمان حنفی در باب تکفیر اهل قبله

به اعتقاد ابوحنیفه فرد مسلمان تا هنگامی که آنچه را خداوند حرام کرده است، حلال نشمارد،

هرچند گناه کار باشد، تکفیر نمی‌شود، بلکه حقیقتاً عنوان مومن بر چنین انسانی صادق خواهد بود (قاری، ص ۳۲۵). از ابوحنیفه چنین روایت شده است که او هیچ‌یک از اهل قبله را تکفیر نمی‌کند و این باور اکثر فقها است (تفتازانی، ج ۳، ص ۴۶۲). از این رو، کسانی که فتوا به تکفیر گروهی از اهل قبله داده‌اند، نظری مخالف با دیدگاه عموم فقیهان و متکلمان برگزیده‌اند. به گفته او، چون این عده مجهول هستند و فتوای آنان دلایل روشنی ندارد، حجیت ندارد، زیرا ملاک در مسائل دینی و اعتقادی، دلایل قطعی است و تکفیر برخلاف دلایل قطعی است. افزون بر این در تکفیر مسلمان، مفسد آشکار و پنهان وجود دارد؛ پس سخن برخی از فقیهان مفید نیست (قاری، ص ۳۲۵). ابوحنیفه احدی از اهل قبله را کافر نمی‌داند و این نظر اکثر فقها است (جرجانی، ج ۸-۷، ص ۳۷۰). ابو جعفر طحاوی، نظرش را در باب معیار تکفیر چنین بیان می‌کند: ما اهل قبله را تا زمانی که به آنچه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده است، اعتراف دارند و هر آنچه را که او گفته و خبر داده است، تصدیق می‌نمایند، مسلمان و مومن می‌نامیم (ابن ابی العزالدمشقی، ص ۴۲۶).

شارح «العقیده الطحاویه»، مقصود از اهل قبله را کسانی می‌داند که ادعای اسلام می‌نمایند و به سوی کعبه نماز می‌گذارند، هرچند در زمره اهل اهواء و معاصی باشند، چنین افرادی تا وقتی که به تکذیب برخی آنچه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده است، نپرداخته‌اند، اهل قبله و مسلمانند (همان، ص ۴۲۷). طحاوی همچنین تصریح می‌کند که: «لا یخرج العبد من الایمان الا بحدود ما ادخله فیه» (همان، ص ۴۲۸) (انسان از دایره ایمان خارج نمی‌شود، مگر با انکار آن چیزی که به وسیله آن وارد حوزه ایمان شده است). ابن عابدین فقیه بزرگ حنفی این سخن طحاوی را باور عموم حنفیان دانسته و از آن به عنوان میزان در بحث ارتداد و تکفیر یاد کرده است. بر این اساس، تا به کفر کسی یقین حاصل نشود نمی‌توان او را کافر خواند. حتی اگر قراین و شواهد فراوانی مبنی بر کافر شدن کسی بیابیم، ولی از آن طرف احتمالی نیز بدهیم که ممکن است او هنوز مسلمان باشد، هرچند این احتمال ضعیف و ناچیز باشد، از باب حسن ظن به فرد مسلمان باید از تکفیر او پرهیز کرد (ابن عابدین، ص ۲۷۱). وی با اشاره به تأکید فقیهان حنفی مبنی بر احتیاط در باب تکفیر مسلمان، با نقل فرازهایی از «جامع الفصولین»، «الفتاوی الصغری»، «الخلاصه»، «البرزازیه» و «التاتارخانیه» در این ارتباط، سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد:

والذی تحرر أنه لا یفتی بکفر مسلم أمکن حمل کلامه علی مجمع حسن، أو کان فی کفره اختلاف ولو روایه ضعیفه، فعلی هذا فأكثر ألفاظ التکفیر المذکوره لا یفتی بالتکفیر فیها وقد ألزمت نفسی أن لا أفتی بشئ منها (همان، ص ۲۷۲).

به گفته او هرچند در گفتار برخی حنفیان، نسبت کفر واقع شده است، اما آنان جزو فقیهان و مجتهدان به شمار نمی‌روند و لذا سخنان آنان از اعتبار برخوردار نیست وی می‌افزاید در «نورالعین» از رساله فاضل شهیر حسام جلیبی نقل شده است که هرگاه آیه یا خبر متواتر قطعی الدلاله در کار نباشد یا خبر متواتر نباشد، یا شبهه‌ای در آن باشد، یا در مسئله‌ای اجماع همگان صورت نگرفته باشد، یا مورد اجماع همگان باشد، اما اجماع صحابه یا اجماع همه صحابه محقق نشده باشد، یا اجماع همه صحابه باشد، ولی قطعی نباشد بدین صورت که از راه تواتر ثابت نشده باشد، یا اگر قطعی است به صورت اجماع سکوتی باشد، در تمام این صورت‌ها و حالت‌ها، انکار موجب کفر نمی‌گردد (همان، ص ۴۰۷).

۲.۱. حنفیان سلفی

شایان ذکر است که برخی از حنفیان، اخیراً تحت تأثیر جریان سلفی و وهابیت قرار گرفته‌اند. آنان نه تنها با شیعه سر دشمنی را گشوده‌اند، که همه سنّیان و از جمله ماتریدی و حنفیان غیر سلفی مثل ماتریدی را که اکثریت مطلق حنفیان را تشکیل می‌دهند، از منسوبان به ناحق به ابوحنیفه می‌دانند و آنان را بدعت‌گذار و خارج از دین تلقی می‌کنند! این عده تلاش دارند از ابوحنیفه نیز یک چهره سلفی و سازگار با اندیشه‌های سلفی وهابی ترسیم کنند. از باب نمونه می‌توان به شمس سلفی افغانی اشاره کرد که معتقد است ابوحنیفه یک سلفی مذهب بوده و ماتریدیان نمی‌توانند به ابوحنیفه منسوب باشند. وی کتاب *عداءالماتریدیة للعقیده السلفیة* را بدین منظور نگاشته و در بیان علت انتخاب این نام برای کتابش می‌گوید:

کلمه «عداء» را بدان جهت در عنوان کتاب افزودم، تا بیانگر این باشد که ماتریدی به از طوایف سنی نیست بلکه از دشمنان عقیده سلفیه است (سلفی الافغانی، ص ۱۰).

۲.۲. دیدگاه اشاعره

اشاعره در واکنش به افراطی‌گری‌های دو جریان معتزله و اصحاب حدیث در عقل‌گرایی و عقل‌ستیزی، ظهور کرد. رویارویی این دو جریان آنان را به سوی تکذیب و طرد دیدگاه‌های یکدیگر سوق داد و سرانجام باعث گردید که هر یک، گروه رقیب را متهم به مخالفت با قرآن یا

اصول مسلم اعتقادی نمایند. در این میانه، اشعری کوشید تا ضمن پرهیز از افراط و اجتناب از تفریط، راهی میانه برگزیند؛ پس از اشعری، بسیاری از پیروان او این شیوه را ادامه دادند و نظریه‌های کلامی خود را بر همین اساس پرداختند. این میانه‌روی را در زمینه برخورد با مخالفان و تحمل آنان، می‌توان در اندیشه‌های خود اشعری و برخی پیروان او از جمله غزالی، رازی، تفتازانی و قاضی ایجی، مشاهده کرد.

ابوالحسن اشعری در مقدمه «مقالات الاسلامیین» می‌گوید: «مسلمانان بعد از پیامبر (ص) در امور عدیده‌ای دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که برخی از ایشان برخی دیگری را گمراه دانسته و از یکدیگر براءت می‌جستند. بدین گونه آنان به فرقه‌های متباین و گروه‌های پراکنده‌ای تبدیل شدند، اما در عین حال اسلام همه آنان را جمع نموده و تحت پوشش قرار می‌دهد» (اشعری، ص ۳۴). ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» در ترجمه ابوالحسن اشعری، می‌گوید به گفتاری از اشعری برخوردارم که مرا در شگفتی فرو برد؛ این سخن او ثابت است و آن را بی‌هقی روایت نموده است. ابوحازم عبدوی از ابن احمد سرخسی (از بزرگ‌ترین شاگردان اشعری) نقل می‌کند که او می‌گوید:

وقتی مرگ ابوالحسن اشعری در بغداد در منزل من نزدیک شد، مرا فراخواند و فرمود: گواه باش که من هیچیک از اهل قبله را کافر نمی‌دانم، زیرا همه به معبود واحد اشارت دارند و اختلاف آنان در عبارات است» (ذهبی، ص ۸۸).

تفتازانی در ذیل مبحثی تحت عنوان «فی حکم مخالف الحق من اهل القبلة» می‌گوید: مخالف حق از اهل قبله تا آنگاه که با ضروریات دین مانند حدوث عالم و مسئله حشر اجساد، مخالفت نکند کافر نیست (تفتازانی، ص ۴۲۵).

او می‌افزاید اشعری و اکثر پیروان او بر این عقیده‌اند و این گفته شافعی که «من شهادت هیچیک از اهل اهواء را به جز خطاییه رد نمی‌کنم»، بیانگر همین نظر است. به گفته او، نظر امام فخر رازی نیز این است که هیچ فردی از اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد. امام رازی، میان اصولی از اسلام که مورد اتفاق همه است و در دلالت کتاب و سنت بر آنها تردیدی وجود ندارد و اصولی که در بین مسلمانان مورد اختلاف است و دست‌یافتن به نظر حق در مورد آنها نیازمند تعمق و تأمل فراوان، تفاوت قایل می‌شود و بر این عقیده‌است که تنها مخالفت با دسته نخست موجب کفر می‌گردد (تفتازانی، ص ۴۶۱).

قاضی ایچی نیز می‌گوید: «جمهور متکلمان و فقیهان بر این باورند که احدی از اهل قبله را نمی‌توان تکفیر کرد» (جرجانی، ج ۴، ص ۳۷۰). جرجانی نیز با اشاره به فرازی از ابوالحسن اشعری در آغاز «مقالات الاسلامیین» که پیش از این آن را نقل کردیم، این نظر اشعری را به اکثر اشعریان نسبت می‌دهد (جرجانی، ج ۴، ص ۳۷۰). شیخ تقی الدین سبکی در پاسخ به پرسش شهاب الدین اذرعی در باب تکفیر اهل اهواء و بدع گفته است: «اقدام به تکفیر مؤمنان کار بسیار دشوار است. کسی که در قلبش ایمانی باشد، تکفیر اهل هوی و بدعت نیز برایش دشوار است، چه اینکه آنان «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می‌گویند.

شیخ ابو طاهر قزوینی در کتاب *سراج العقول* برای اثبات مسلمان بودن همه گویندگان شهادتین، حتی اهل هوی و بدعت اصرار ورزیده است و همه فرقه‌های اسلامی را در نهایت اهل نجات دانسته است وی می‌گوید که جمهور عالمان و خلفاء، اهل تأویل و کسانی را که در اثر خطا در تأویل با برخی اموری که پیامبر(ص) از آن خبر داده است، مخالفت ورزد، نه از روی انکار، کافر ندانسته و فتوا به جایز بودن ریختن خون و مباح بودن اموال آنان نداده‌اند، بلکه تا روزگار ما بر آنان احکام مسلمانان را جاری دانسته‌اند (شعرانی، ص ۳۹۸-۳۹۷). نووی، ملاک کفر را انکار وجود خداوند و رسالت پیامبران یا تکذیب یکی از پیامبران یا انکار حرام و واجبی که اجماع بر حرمت و وجوب آن است و یا آهنگ کفر، می‌داند (ابن حجر هیثمی، ص ۱۱۱-۱۰۸).

بنابراین کسی که کفر را به هر چیزی که مخالف نظریه اشعری، یا نظریه معتزلی، یا نظریه حنبلی یا در واقع هر نظریه دیگر است، تعریف می‌کند، پاک جاهل و نادان است. چنین انسانی نایب و پیرو متعصب مرجع خود است (غزالی، ص ۱۷۵). لذا برای اینکه معیاری برای تکفیر ارائه دهد، به تعریف کفر می‌پردازد و آن را چنین تعریف می‌کند: «کفر عبارت است از تکذیب پیامبر(ص)» (همان، ص ۱۳۴). معنای تکذیب آن است که به شخصی نسبت دروغ دهیم و آنچه را که او می‌گوید دروغ انگاریم. بنا بر این معیار اساسی تکفیر، عبارت است از نسبت دروغ به پیامبر(ص) دادن و دروغ انگاشتن آنچه او از جانب خداوند آورده است. وی ضمن توصیه به خودداری از تکفیر همه کسانی که اظهار اسلام و تصدیق پیامبر(ص) می‌نمایند و بر این ادعای‌شان پای می‌فشارند، می‌گوید: «عاقلان خواهد بود که از محکوم کردن کسانی که رو به قبله نماز می‌گذارند و شهادتین را بر زبان می‌آورند، بدون اینکه این شهادت را با گفتار و کردارشان تکذیب کنند، زبان خود را بازدارید» (همان، ص ۱۹۵).

۳. اهل حدیث و سلفیه

پیشینه به کارگیری واژه «سلفیه» به سده‌های متأخر اسلامی باز می‌گردد. پیش از سده هفتم ق. بیشتر با اصطلاحاتی چون اصحاب اثر، اهل حدیث یا اصحاب حدیث مواجه هستیم. اهل حدیث، عنوان گروهی از عالمان و جریان‌ی در سده‌های نخست اسلامی است که با وجود گوناگونی در گرایش‌ها و روش‌ها، در زمینه معارف و اعتقادات دینی، بر منابع نقلی از احادیث و آثار، اعتنای ویژه داشته‌اند. این جریان در اصل یک جریان فقهی و اجتهادی بود و در برابر «اصحاب رأی» قرار داشتند. آنان این شیوه خود را در عقاید نیز به کار گرفتند و با هرگونه اندیشه‌ورزی و بحث عقلی در باره قرآن و احادیث مخالفت نمودند (برنجکار، ص ۱۲۱). واژه اهل حدیث و واژگان هم‌معنای آن از همان آغاز شکل‌گیری، به لحاظ معنایی و به کارگرفتن آن در مورد گروه‌ها و طیف‌های فکری نسبتاً گوناگون، مراحل را پشت سر نهاد تا آنکه در در نیمه نخست سده سوم ق، اصحاب حدیث با بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهوم افتخار آمیز می‌یابد و سنت‌گرایان برجسته‌ای چون امام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و همفکرانشان را اصحاب حدیث می‌خوانند و به تدریج این اصطلاح به تمام گروه‌های سنت‌گرای متقدم و متأخر اطلاق می‌شود و شخصیت‌های چون سفیان ثوری، اوزاعی و مالک را نیز شامل می‌شود در این میان امام احمد بن حنبل، به دلیل نقش مهمی که در ماجرای «محنت» ایفا کرد و کوششی که برای تنظیم مبانی فکری طریقه اصحاب حدیث انجام داد، به عنوان شخصیت برجسته و رهبر مهم فکری اصحاب حدیث مطرح گردید و شهرت بسیار یافت. احمد بن حنبل، هرچند بعدها در زمره یکی از پیشوایان بزرگ فقهی اهل سنت قرار گرفت، اما پیش از آن به عنوان پیشوایی در عقاید مطرح بود. هرچند امام احمد بن حنبل در موضوع عقاید و اصول فکری اصحاب حدیث، کتاب مفصل و مشخصی تألیف نکرده است و گفته‌های او از شاگردان و پیروانش نقل شده است. روایات شاگردان و پیروان او نیز گاه متناقض و ناهمگون می‌نماید آنان خود به اختلافات موجود میان روایات منسوب به احمد بن حنبل و اینکه به کدام بیشتر می‌توان اعتماد کرد، اشاره کرده‌اند (ابن تیمیه، ص ۴۴۲). به هر صورت، پس از درگذشت احمد بن حنبل، اندیشه‌ها و افکار وی نزدیک به یک قرن ملاک سنت و بدعت بود، تا اینکه عقاید وی تحت تأثیر انتشار مذهب اشعری به تدریج از رونق افتاد. در قرن چهارم ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری (م ۳۲۹ ق) برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما چندان کاری از پیش نبرد. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنابله را به گونه‌ای افراطی‌تر

احیا کردند. ابن تیمیه به احیای تنها اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد، از جمله بدعت بودن سفر زیارت، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید و انکار برخی از فضیلت‌های اهل بیت (ع) که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود. این قرائت نو از اندیشه اهل حدیث و سلفی‌گری در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود. تا آنکه محمدبن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق) با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر و با قرائت بسیار افراطی به عرصه مناظرات کلامی آورد. او با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و به تکفیر مخالفان خود دست یازید. وی مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت نمود و مظهر بارز سلف صالح از منظر او امام احمدبن حنبل بود. به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابیت نه نحله‌ای جدید، بلکه همان مذهب سلف صالح است و از این رو، خود را «سلفیه» می‌نامند؛ زیرا آنان مدعی‌اند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و تابعین آنان پیروی می‌کنند. به هر حال باید دانست که یک مذهب ممکن است پس از شکل‌گیری، در اثر عوامل و شرایط گوناگون فرهنگی و سیاسی-اجتماعی و بر اساس موقعیت اجتماعی و تاریخی خود و مخالفانش و نیز رهبرانی که آن را هدایت کرده‌اند، در گذر زمان، تحولاتی را بپذیرد. از این رو، آنچه در مطالعه جریان موسوم به اهل حدیث و سلفیه مهم‌تر است و شناخت آن لازم‌تر، به دست آوردن سیر تطور این جریان مذهبی است که در گذرگاه‌های تاریخی خود گرفتار تغییرات اساسی شده است. اهل حدیث و سلفیه آنگونه که در سده‌های نخستین اسلامی بوده است، یا تغییراتی که در سده هشتم در آن ایجاد شده است، با آنچه بعدها در سده دوازدهم به عنوان وهابیت ظهور کرد، تفاوت دارد.

دیدگاه شیعه امامیه

عالمان شیعی با تاسی از سنت پیامبر اکرم (ص) و با الهام از معارف ائمه اهل بیت (ع)، تکفیر اهل قبله را روا نشمرده‌اند. این مطلب به وضوح از گفته‌های آنان در باره ماهیت اسلام و کفر و بیان ملاک آن دو و برخی موضع‌گیری‌های صریح آنها در قبال مسئله تکفیر اهل قبله به دست می‌آید.

ماهیت اسلام و معیار مسلمانی از دیدگاه شیعه

عالمان و فقیهان شیعی در تبیین ماهیت اسلام یعنی آنچه به وسیله آن اسلام تحقق می‌پذیرد و مسلمان بودن صدق می‌نماید، دو دسته شده‌اند: برخی اقرار به شهادتین و تدین ظاهری به دین اسلام را در تحقق آن کافی دانسته‌اند، اما برخی دیگر اعتقاد باطنی و باور درونی را نیز لازم شمرده‌اند. بنابر نظریه نخست، منافقان و انسان‌های شاک (که در ظاهر اقرار به شهادتین می‌نمایند، ولی در باطن دچار تردید و ناباوری هستند) جزو مسلمانان شمرده می‌شوند، ولی بر مبنای نظریه دوم احکام کفار بر آنها جاری می‌گردد. از فقیهانی که نظریه نخست را برگزیده‌اند می‌توان به شیخ صدوق در کتاب *الهدایه*، محقق حلی در *شرایع*، علامه مجلسی در *بحار الانوار*، صاحب جواهر در *جواهر الکلام*، آیت الله حکیم در *مستمسک العروه*، آقارضا همدانی در کتاب *الطهاره* و آیت الله خویی در *التنقیح*، اشاره کرد. به عنوان نمونه شیخ صدوق در کتاب *الهدایه* می‌گوید:

اسلام عبارت است از اقرار به شهادتین و همین اقرار است که به وسیله آن جان و مال از تعرض مصون می‌ماند و کسی که بگوید «لا اله الا الله محمد رسول الله»، جان و مالش محفوظ خواهد بود (شیخ صدوق، ص ۵۳).

علامه مجلسی در تعریف اسلام گفته است: «اسلام عبارت است از اذعان ظاهری به وجود خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) و انکار نکردن آنچه از ضروریات دین اسلام است، بنابراین ولایت ائمه (ع) در حکم به مسلمانی افراد شرط نیست، چنانچه اقرار قلبی نیز شرط نیست. بر این اساس منافقین و همه مسلمانان که شهادتین را اظهار می‌کنند، جز نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود» (مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۴۴). آیت الله خویی نیز بر این باور است که در تحقق اسلام صرف اظهار شهادتین بر زبان، کفایت می‌کند، هر چند شخص اعتقاد قلبی بدانچه بر زبان می‌آورد نداشته باشد. وی می‌گوید: «ظاهر آن است که در حکم به مسلمان بودن شخص، اظهار شهادتین کفایت می‌نماید، هر چند بدانیم که آنچه در زبان می‌گوید با باور درونی او مخالف است، تا زمانی که که انکار یا ترددش را اظهار نکند» (خویی، ج ۴، ص ۲۰۸). به نظر این عده از فقیهان اعتقاد قلبی، برای تحقق ایمان لازم است، نه مسلمان بودن. این دسته از فقیهان به سیره قطعی در عصر پیامبر اکرم (ص) مبنی بر حکم به اسلام کافران به صرف اظهار شهادتین، استناد کرده‌اند. پیامبر (ص) با منافقین به گونه افراد مسلمان رفتار می‌نمودند و با آنان معاشرت داشتند، در حالی که قرآن کریم به عدم اعتقاد قلبی آنان خبر داده بود: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»

(منافقون/۱) علاوه بر این به روایاتی تمسک جسته‌اند که از جمله آنها روایات زیر است (خویی، ج ۳، ص ۶۴).

۱. صحیحہ حمران از امام باقر(ع):

والاسلام ما ظهر من قول أو فعل و هو الذی علیه جماعه الناس من الفرق کلها و به حقت الدماء و علیه جرت الموارث و جاز النکاح و... (کلینی، ج ۲، ص ۵۲).

۲. موثقه سماعه به نقل از امام صادق(ع):

الاسلام شهاده أن لا إله إلا الله و التصديق برسول الله(ص) به حقت الدماء و علیه جرت المناکح و الموارث و علی ظاهره جماعه الناس و... (همان، ص ۳۲).

آیت الله خویی در مورد کسانی که در خانوادهٔ مسلمان زاده می‌شوند می‌گوید این افراد تا آنگاه که اظهار کفر نکرده‌اند، حکم مسلمان را دارند. دلیل این امر سیرهٔ قطعی متصل به زمان معصوم (ع) است، زیرا چیزی از ایشان مبنی بر الزام کسانی که به سن بلوغ می‌رسیدند، بر اقرار به شهادتین به ما نرسیده است. علاوه بر این روایاتی که کفر را در مورد مسلمانان مبتنی بر جحد و انکار می‌کنند، بدین معنا که فرد مسلمان تا مسیر جحد انکار را پیشه نکرده، محکوم به اسلام است. اما کسانی که در ابتدا کافرند و بعد می‌خواهند وارد اسلام شوند، برای تحقق اسلام، اظهار اسلام به وسیلهٔ اقرار به شهادتین کافی است، هرچند اقرار صوری باشد، نه از روی اعتقاد قلبی، زیرا پیامبر(ص) در اسلام آوردن کافران به صرف به زبان آوردن شهادتین اکتفا می‌نمود؛ از این رو با منافقین نیز همان رفتاری را می‌کرد که با دیگر مسلمانان انجام می‌داد. دلیل دیگر روایات فراوانی است که اسلام را جز اقرار به شهادتین نمی‌داند. علاوه بر روایاتی که از طریق شیعه نقل شده‌اند، روایات زیادی از طریق غیر شیعه نیز براین مطلب دلالت دارد (خویی، ج ۳، ص ۶۲). از باب نمونه در صحیح بخاری و صحیح مسلم از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که:

أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و يقيموا الصلاة و يوتوا الزكاه فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم على الله (بخاری، ج ۱، ص ۳۵؛ مسلم، ج ۱، ص ۴۵).

دستهٔ دوم از فقها معتقدند اقرار به شهادتین به تنهایی برای مسلمان بودن کافی نیست، زیرا اقرار نشانهٔ اعتقاد است و بدون آن فایده‌ای ندارد. شیخ انصاری در کتاب الطهاره، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی، آقاضیا عراقی در نهایة الافکار و امام خمینی در کتاب الطهاره بر این نظرند. به عنوان نمونه آقاضیا عراقی می‌گوید:

- بدون تردید، تنها اظهار شهادتین برای مسلمان بودن کفایت نمی‌کند، زیرا حقیقت اسلام عبارت است از اعتقاد به خداوند متعال و تصدیق نبوت پیامبر اسلام(ص) و اکتفا به اظهار شهادتین از آن جهت است که که نشانه‌ای از اعتقاد درونی است(عراقی، ص ۱۹۲).
- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب العروه الوثقی معتقد است: «در حکم به اسلام کافر اظهار شهادتین کافی است، هر چند موافقت زبان او را با قلبش ندانیم، اگر علم به مخالفت اقرار با اعتقاد درونی داشته باشیم، اقرار کفایت نمی‌کند و نمی‌توان حکم اسلام را بر او جاری کرد» (طباطبایی، ص ۱۰۸). امام خمینی نیز می‌فرماید:
- آنچه در حقیقت اسلام معتبر است، به گونه‌ای که متدینین نسبت به شخصی مسلمان بگویند، چیزی جز اعتقاد و باور داشتن به اصول سه‌گانه یا چهارگانه، یعنی الوهیت و توحید خداوند، نبوت پیامبر اکرم(ص) و معاد بنا بر احتمالی، نیست(امام خمینی، ص ۳۲۷).
- یکی از دلایل طرفداران این نظریه ارتکاز ذهنی متشرعه است. یعنی افراد پایبند به اسلام، به کسی مسلمان می‌گویند که معتقد به توحید و نبوت باشد؛ از این رو کافرانی را که اظهار اسلام می‌نمایند، ولی آنان می‌دانند که دروغ می‌گویند و اعتقاد قلبی ندارند، مسلمان نمی‌شمارند. این فقیهان در مورد روایات مورد استناد گروه اول، می‌گویند روایاتی که اقرار به شهادتین را در تحقق اسلام کافی دانسته‌اند، از آن جهت است که اقرار نشانه اعتقاد و راه دست‌یابی به قلب است؛ از این رو اگر بدانیم که شخصی بدانچه اظهار می‌کند اعتقاد ندارد و دروغ می‌گوید، نمی‌توان او را جزو مسلمانان به شمار آورد. اینان رفتار پیامبر را با منافقین صدر اسلام که گویی آنان را مسلمان می‌دانستند، با آنکه به دروغ‌گویی آنان اطمینان داشتند، به دلیل مصالح زیر دانسته‌اند:
۱. حفظ همبستگی جامعه اسلامی و جلوگیری از بروز درگیری‌های داخلی در جامعه اسلامی.
 ۲. توجه به فزونی جمعیت مسلمانان در برابر کفاری که به صورت صریح بانندای اسلام مخالف بودند.
 ۳. تعلیم اصل اکتفا به ظاهر حال مسلمانان، چه در صورت خدشه‌دار شدن این اصل، عده‌ای سوء استفاده نمایند و به این بهانه به مسلمان واقعی حمله برند. ممکن است مصالح دیگری نیز مدنظر پیامبر(ص) بوده که برای ما اکنون روشن نیست بنابراین، مبنای فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات یا انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد.

نتیجه

با توجه به آنچه از آیات، روایات و گفتار فقهای بزرگ مذاهب شیعه و اهل سنت بیان شد هر کسی که به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اکرم(ص) اقرار نماید و ارکان اساسی و ضروریات اسلام مانند نماز، روزه، زکات و حج و احکامی را که مورد اتفاق همه مسلمانان است، انکار نکند، مسلمان است و تمام احکامی که برای یک مسلمان در دنیا در مورد او جاری است. بر همین اساس شیعه با اعتقاد کامل به حقانیت مذهب خود که مذهب اهل بیت(ع) می باشد، اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشر(ع) را شرط مسلمان بودن نمی داند، بلکه آن را شرط تشیع می داند. از نظر شیعه:

۱. مال و جان و حیثیت پیروان مذاهب اهل سنت محترم است و ضرر رساندن به آنان حرام و موجب ضمان. همچنین دفاع از آنان در مقابل دشمن واجب است.
۲. ازدواج مرد شیعه با زن سنی و ازدواج مرد سنی با زن شیعه صحیح است.
۳. بدن اهل سنت پاک و ذبیحه آنان حلال است.

خلاصه آنکه شیعه تمام پیروان مذاهب اهل سنت را مسلمان می داند و تمام احکام اسلام بر آنان جاری می نماید. براساس معیارهای مورد قبول اهل سنت نیز به استثنای برخی گروه های افراطی آنان، شیعه، مسلمان و تمام احکام اسلام در مورد شیعیان جاری است. مسئله امامت که از مسائل اختلافی مهم و اساسی میان شیعه و اهل سنت است، در نظر اهل سنت از فروعات دین است و مخالفت در آن موجب تکفیر نمی شود. هر چند برخی از اهل سنت شیعه را به دلیل برخی اختلافاتی که در باره برخی مسائل دینی با اهل سنت دارند، در زمره اهل بدعت و فرقه های بدعت گذار قرار داده اند، اما تکفیر نکرده اند. البته شیعه به هیچ وجه چنین اتهامی را نمی پذیرد و تمام عقاید و احکام خود را مأخوذ از قرآن و روایات پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت(ع) می داند. «والسلام علی من اتبع الهدی»

منابع

قرآن

ابن ابی العز الدمشقی، علی بن علی بن محمد؛ *شرالعقیده الطحاویه*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۱ ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، *الجامع الاصول*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.

- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٤ق.
- ابن حجر هیشمی، احمد بن محمد بن علی، تحفه المحتاج بشرح المنهاج، بیروت، مکتبه التجاریه الکبری، ٣٥٧ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الاهواء والملل والنحل، بیروت، دار الجبل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره.
- ابن سعد، ابو عبدالله، طبقات ابن سعد، بیروت، دار الصادر، ١٩٦٠.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، رد المحتار، ج ٦، بیروت، دار احیاء التراث، ١٤٠٧ق.
- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، المکتبه العربیه، ١٤٠٥ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب حوزه، ١٤٠٥ق.
- اشعری، ابو الحسن؛ مقالات الاسلامیین، بیروت، دارالنشر فرانز شتاينر، ١٤٠٠ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- برنجکار، رضا، آشنایی با فرق اسلامی، قم، کتاب طه، ١٤٣٩ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٣ق.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، بیروت، عالمه الکتب، ١٤١٩ق.
- حسینی، سید شرف الدین، الفصول المهمه، قم، مؤسسه بعثت، ١٤٢٣ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم، التوحید للنشر، ١٤١٨ق.
- خمینی، روح الله، کتاب الطهاره، ج ٣، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ١٣٨٠.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٤ق.
- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ١٣٧٥.
- سبحانی، جعفر، بحوث قرآنیه، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤١٩ق.
- سجستانی، ابوداود، سنن ابوداود سجستانی، بیروت، دارالفکر، ١٤١٠ق.
- سلفی الافغانی، الشمس، عداء الماتریدیہ للعقیده السلفیة، بیروت، مکتبه الصدیق، ١٤١٩ق.
- شعرانی، احمد بن علی، البیواقیة و الجواهر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ق.
- شیخ صدوق، ابو جعفر محمد، عیون اخبار الرضا(ع)، نجف اشرف، نشر حیدریه، ١٣٨٦ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ کتاب الهدایة، قم، مؤسسه امام هادی، ١٣٧٦.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، تهران، دینا، ١٣٩٢.

- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
- غزالی، فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- قاری، ملاعلی، شرح کتاب الفقه الاکبر (متن الفقه الاکبر)، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
- قاضی عیاض، الشفاء، دار الفیحاء، عمان، ۱۴۰۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، تحقیق: بکری حیانی، و صفوه السقاء، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۸، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مجموعه‌ای از نویسندگان وهابی، الجامع الفرید، جده، دار الاصفهانی، بی تا.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.

